

جناب آقا یا سرکار خاتم نیکو صفت

سلام بر شما

نوشته جنابعالی را خواندم. من حدود ۲۴ سال از عمر ۴۲ ساله ام را بطور عمده در راه تاریخ خواندن و تاریخ نویسی و کار با اسناد و همکاری با آرشیوهای تاریخی سپری کرده ام و اغلب نوشته هایم هم در این زمینه بوده است.

من اتفاقاً مختصر آشنائی شخصی با جناب آقای امینی دارم و کدورتی هم مطلقاً با ایشان ندارم. ضمناً دوستان بهائی چندی هم دارم از جمله ( پرفسور عباس امانت و پرفسور خوان کل ) که به آشنائی با آنان مباحثات میکنم و آنان را مردمانی شریف میدانم مخالفت با بهائیت ( و نه با بهائیان و بهائی ستیزی ) را هم تا جایی که در حد کار تاریخی نظری و علمی باشد قابل تحمل میدانم ولی مطلقاً مخالف تبدیل آن به آزار و تعقیب و تبعیض علیه پیروان بهائیت هستم.

این که نوشتم اگر به کسی اتهام جاسوسی زده می شود باید در دادگاه صالحه ثابت شود ربطی به قضاوت تاریخی ندارد. منظورم اتهامات قابل تعقیب قضائی است معمولاً بدون تأمل و بررسی به بهائیان زده میشود و برای عده ای در حکم بدیهیاتی درآمده که توجیه گر آزار و تعقیب بهائیان است و گر نه آنقدر عاقل می رسد که قضاوت و بررسی تاریخی ربطی به دادگاه و محاکمه قضائی ندارد.

دیگر اینکه وقتی خدمتتان نوشتم اسناد زیادی از مودت و تأمل افراد بهائی با بیگانگان است بر اساس چهارده سال مطالعات و بررسی هایم در آرشیوهای خارج از ایران و ده سال قبل از آن هم در آرشیوهای داخلی است مطلقاً ربطی به تهمت زدن و تحت تعقیب قرار دادن و آزار آنان ندارد. اینگونه اقدامات با هیچ توجیه قانونی و قضائی و حقوق بشری قابل توجیه نیستند. من کجای نوشته ام ارتباط علمای شیعه با بریتانیا را تائید یا تکذیب کرده ام که شما فرض را بر این گرفته اید من مدافع آنان هستم اساساً کجای نوشته من به تشیع و روحانیان ارتباط داشت. کل صحبت من در باره پرهیز از سیاه و سفید بودن دنیا و خلاق بود که اتفاقاً معقوله تشیع و علما هم در این محدوده میگذرد موارد دیگری در نوشته کوتاهم بود که امیدوارم عدم اظهار نظر شما در باره آنها بمنزله تائیدشان باشد و گرنه خوشحال میشوم دیدگاهتان در باره آنها را هم بخوانم ضمناً شعری را هم که از مولانا در ابتدای نوشته اتان آورده اید غلط ذکر شده و درستش یکی از این دو مورد است.

لیک سوراخ دعا گم کرده ای

گفت خوش وردی تو از بر کرده ای

و در نسخه دیگر

لیک سوراخ دعا گم کرده ای

گفت آری خوب ورد آورده ای

با سپاس و مهر

مجید تفرشی لندن ۲ مه ۲۰۰۷

جناب آقای تفرشی،  
با سلام خدمت شما.

از اینکه با یک نفر دیگر از مورخین ایرانی افتخار آشنائی مکاتبه ای پیدا کردم بسیار خوشحال هستم و امیدوارم که در آینده بتوانم از اطلاعات شما بهرمنند گردهم. نامه را با اجازه شما با نقل قول عارف بزرگ مولانا و از آخر نامه شروع می کنم. این شعر از مولانا با روایات زیادی نقل شده است. نقل شما هم بنا بر دفتر ۴ از مثنوی معنوی نباید صحیح باشد. چون در کتاب یاد شده در ص ۶۵۲ چنین آمده:

گفت شخصی خوب ورد آورده ای  
لیک سوراخ دعا گم کرده ای

بدین ترتیب مثل اینکه هر دو حق داریم و یا حق نداریم.

و اما راجع به سوء تفاهم در نامه بنده. در اینکه شما سالیان دراز مشغول تحقیق در تاریخ ایران هستید شکی ندارم و با شما هم عقیده هستم که سیاه و سفید دیدن کاری است نه بخردانه. بنده برای همه آنهایی که در راه تحقیق تاریخ ایران قدم بر می دارند احترام قائم. همانطور که نسبت به دکتر آدمیت نوشتم. به عقیده بنده آدمیت و احمد کسروی هر دو به تاریخ نگاری کشور ما کمک و خدمت کردند. ولی این حق را باید برای دیگران محفوظ بداریم که اگر نامبردگان راجع به تاریخ کلاً و یا تاریخ بابیه و بهائیت مطالب نوشته اند که مدارک بعدی عکس آن را ثابت کرده است، اظهار بدارند.

تا آنجائی که بنده اطلاع دارم آقای آدمیت در دو مورد نسبت به جنبش بابیه دچار اشتباه شده است. این اشتباه آقای آدمیت را بنده به حساب نبود مدارک در آن زمان می گذارم. به عقیده بنده اگر مورخی که به جامعه متعهد است، نه به ایده نولژی خاصی، اگر در برداشت های تاریخی اشتباهی کرده است باید خود قبل از دیگران اشتباه خود را اصلاح کند.

تاکید شما بر دوستی با آقای امانت و خوان کول نمی دانم به چه دلیلی بوده است. بنده از کارهای آقای امانت فقط قبله عالم را می شناسم. در باره آن هم بحث و حرف است. از آقای کول هم چیزی نخوانده ام. بنده هم برای احمد کسروی، دکتر آدمیت و خانم ناطق احترام فراوانی قائم. بنده بطور کلی با معرفی انسانها با وابستگی سیاسی و مذهبی شان سخت مخالفم. بنده ارمنی داشناک، یهودی صهیونیست، مسلمان تروریست یا بهائی فلان نمی شناسم. هر انسانی را با خصوصیات شخصی خودش می شناسم و کاری به دین و ایمان و عقیده اش ندارم. اگر اجازه بدهید با این نظر شما موافق نباشم که شما به امانت یا کول بهائی ارادت دارید. به عقیده بنده بهتر است به خود آنها ارادت داشته باشید. آیا دو نفر نام برده بهائی هستند یا نه، بنده اطلاعی ندارم و برای بنده هم اصلاً مهم نیست که آنها چه دین و ایمانی دارند و یا اصلاً دین ندارند. برای بنده کارکرد انسانها مهم است، نه وابستگی آنها به دین و یا آئینی. وابسته کردن و معرفی انسانها با عقائدشان کاری است بس نا صواب. این کار را در جنگ دوم آلمانها با یهودیان، برخی از مسیحیان و سوسیال دموکراتها کردند و بدین ترتیب به کارخانه های آدمسوزی مشروعیت دادند.

اما برگردیم بر سر اصل مطلب که شما متأسفانه به آن اشاره نفرموده اید. سؤال بنده از حضور شما این بود که آیا مدارکی که دلیل وابستگی بابیان و بهائیان به قدرت های خارجی اظهار فرموده اید نزد شما موجود است یا نه؟ اگر موجود است، آنطوری که فرموده اید، ارائه

بفرمائید که بنده با آنها آشنا شوم. شما از همه مطالب دیگر بگذرید و اگر سوء تفاهمی شده بر بنده ببخشید. اما اسناد وابستگی را فراموش نفرمائید. بنظر بنده اگر شما موافق با روحانیون شیعه هم باشید جای هیچگونه اشکالی نیست و بنده به خود اجازه نمی دهم، شخصی را بدلیل وابستگی اش به هر نوع ایدئولوژی محکوم کنم. این حق ابتدائی هر شخصی است که به هر ایدئولوژی که مایل است وابسته باشد. بنده این تصور اشتباه را داشتم که شما از چنین اسنادی بی خبر هستید، بدین جهت یاد آور شدم. ولی اکنون که میدانم شما بیش از ۲۰ سال است که آرشیو ها را زیر و رو کرده اید حتما در این زمینه اطلاعات بیشتری از بنده دارید.

در خاتمه چون بنده متأسفانه تا کنون اثری از کارهای تاریخی شما ندیده ام اگر لطف کرده تیر کارهای خود را مرقوم بفرمائید بنده آنها را تهیه خواهم کرد.

با تشکر

سهراب نیکو صفت

۱۲ مه ۲۰۰۷